

مسعود جعفری جوزانی، کارگردان «ایران برگ»:

از عبوسی‌ها به تنگ آمدم

منصور جهانی: «مسعود جعفری جوزانی» بعد از یک دهه نوشتن فیلمنامه و گرفتن پروانه ساخت، سراغ ساخت «ایران برگ» جدیدترین اثر سینمایی خود رفت. این فیلم در بخش «سودای سیمرغ» سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر روی پرده رفت و مورد استقبال تماشاگران نیز قرار گرفت. او معتقد است در ایران، هرپدیده‌ای، هراندیشه‌ای و حتی هرشنیی که وارد شده است، ما اول آن را تغییر شکل داده و شبیه خودمان کرده‌ایم؛ بعد توانسته‌ایم از آن بهره‌برداری درستی کنیم و گاهی آن را به خارج از مرزهای خود هم صادر کرده‌ایم. روح ملی ایرانی، ما را از بیج‌های تاریخی خطرناکی گذرانده و امروز هم همان روح ملی است که کمک‌مان می‌کند پدیده‌های وراکنولوژی را به شیوه خودمان به کار گیریم و «ایران برگ» از چنین اندیشه‌ای جدا نیست، گفت‌وگوی «شرق» را با این کارگردان سینمای ایران در ادامه می‌خوانید.

۷ پیش از یک‌دهه است که فیلمنامه «ایران برگ» را نوشته‌اید. چرا اینقدر دیر به فکر ساخت آن افتادید؟ نگاه به جامعه و اتفاقات پی‌درپی که در اطراف می‌افتاد، ایده‌ای را در ذهن من پرورش داده بود. وقتی سال ۱۳۸۰ ساخت سریال «در چشم باد» خوابید؛ فکر کردم زمان مناسبی برای شکل‌دادن به این ایده است و این شد که فکرم را با «محمدهادی کریمی» در میان گذاشتم و از او خواستم طرح اولیه را بزنند. هردو چنان به وجد آمده بودیم که ظرف یک هفته، طرح اولیه زده شد و به فاصله کمی سناریو را نوشتیم و بازنویسی کردیم. سال ۱۳۸۱ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پروانه آن صادر شد و قراردادها را بستیم؛ مقدمات پیش‌تولید را هم انجام دادیم و نزدیک به کلیدزدن فیلم بود که سریال «در چشم باد» مجدداً شروع شد. آقای حیدریان که آن‌موقع معاون سینمایی وزیر بود؛ یک‌روز از من دعوت کرد که ساعت هشت‌صبح به وزارت ارشاد بروم؛ خیلی تعجب کردم. رفتم. گفت آقای ضراغمی به جای آقای لاریجانی به صداوسیما رفته و گفته‌اند جزوانی هرطور که شده بیاید و سریال «در چشم باد» را تمام کند و شما این پروانه ساخت را نادیده بگیر. این شد که ساخت «ایران برگ» به تعویق افتاد. به‌هرحال پروانه «ایران برگ» چهار مرور زمان شد؛ تا اینکه شش‌هفت‌سال پیش که سریال «در چشم باد» تیار شد، تلاش کردم «ایران برگ» را بسازم. به هردلیل و انگیزه قابل احترامی که داشتند، پروانه تمدید نشد البته من عادت دارم، مهم نیست؛ چون معتقدم ما کار خودمان را می‌کنیم؛ یک عده‌ای هم حقوق می‌گیرند که کار خودشان را یکنند. بالاخره اگر بناسنت ناشان حلال باشد، باید کارهایی یکنند دیگر؛ این هم جزو این کارهایی‌بود.

۷ در این فاصله، چه می‌کردید؟

سریال «پوریای ولی» و فیلمنامه «کوروبش کبیر» را نوشتم، اما نگاهم همچنان متوجه «ایران برگ» بود؛ به‌خصوصی که دخترم به‌شدت این فیلمنامه را در دست داشت و به ساخت آن اصرار می‌کرد. من هم خیلی دلم می‌خواست که «ایران برگ» بیزم. این بود که بالاخره پس از پیگیری زیاد، اردیبهشت ۹۲ پروانه ساخت «ایران برگ» صادر شد.

۷ با توجه به گذشت زمان، آیا تغییر در فیلمنامه دادید؟

بازنویسی کاری کاملاً طبیعی بود، مجبور شدیم فیلمنامه را به‌روز کنیم؛ اما جوهر کار باقی ماند. احساس می‌کردم این فیلم هروقت ساخته شود، تازه است. مطمئن هستم این موضوع در هرکجای دنیا می‌تواند اتفاق بیفتد و به همین تازگی باشد. امیدوارم مردم خوششان بیاید، چون «ایران برگ» را برای اینها ساخته‌ام، چون احساس می‌کنم آدم‌های دوروبرم خیلی عبوس و جدی شده‌اند و فکر می‌کنند همواره حرف‌های جدی را باید خیلی جدی‌تر زد. گاهی آنقدر خودشان را جدی می‌گیرند که خنده‌دارند. قدیم‌ها برای اینکه داروهای تلخ مثل گنه‌گنه را بخورند، شکر و عسل به آن اضافه می‌کردند. به عبارت دیگر، از عبوسی خودم و مردم اطرافم به تنگ آمده بودم. زمانه عبوس بود و دل هوای بهانه قیل‌وقال کودکانه داشت.

۷ طنزی در «ایران برگ» انتخاب کرده‌اید؛ تغییری در شیوه ساخت و نوع ادبیات فیلمسازی شما محسوب می‌شود. این طنز به چه دلیل است؟اقتضای زمان یا مسائل دیگر؟

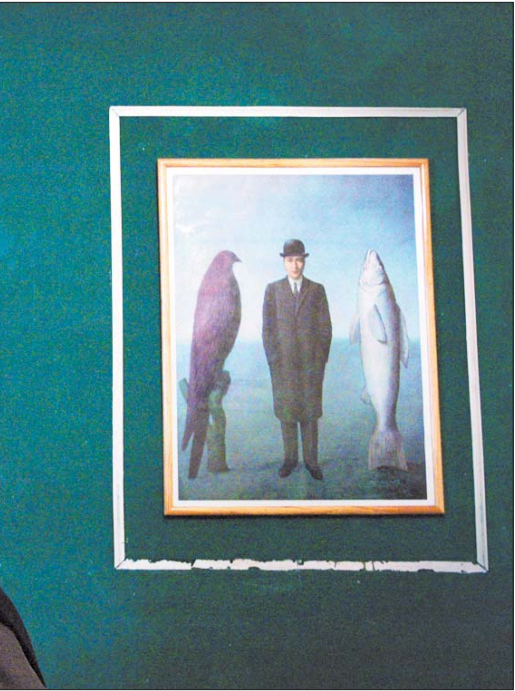
شیوه ساخت، نوع نگاه و حتی مضمون یکی است، اما لحن فرق می‌کند؛ لحن کار، حالت شوخی دارد. اما در ساختار همان است که در کارهای دیگرم بود. اگر به لحاظ فنی نگاه کنیم، نوع نگاه، نوع دکوپاژ، نوع میزانشن، نوع حرکت، شخصیت‌پردازی و تمام اینها یکی است؛ تغییر در لحن است. منظرم، گوش شخصیت‌ها نیست، لحن فیلم را می‌گویم؛ به‌دست کارگردان توضیح از زاویه طنز نگاه کرده است و در نهایت هم می‌گوید خردگرایی، عشق و مهرورزی است که می‌تواند ما را از شرایط تراژیک نجات دهد. دعوای‌های جناحی و قومی و قبیله‌ای ما را به جایی نمی‌رساند؛ شاید همین خردگرایی و مهرورزی موجود در «ایران برگ» است که موردتوجه مردم قرار گرفته است. **۷ جقدر از فضای جامعه در هنگام انتخابات، به‌خصوص در شهرهای کوچک الگو می‌گرفتید؟** فرقی بین شهرهای کوچک و بزرگ نیست؛ برخوردها و شگردهای انتخاباتی همه‌جا شبیه هم است و ما این قصه را به جایی کوچک بردیم تا راحت‌تر بتوانیم آن را بیان کنیم وگرنه در کلانشهر هم همین اتفاق می‌افتد، چون انتخابات هنوز هم آنطور که باید شبیه خودمان نشده، هنوز آن را به‌درستی درک نکرده‌ایم. قصه فیلم به به‌نوعی در همان نام فیلم خلاصه شده است. اگر به‌خاطر داشته باشید؛ «جمعه» به‌دست کارگردان توضیح می‌دهد همبرگر، گوشت گاو است در اینجا ما گوشت شیشک به آن قاطی می‌کنیم؛ پیاز هم در آن رنده می‌کنیم تا یک‌خرده طعم و مزه کباب‌کوبیده خودمان را بگیرد و ذائقه ما بیشتر جور دربیاید.

۷ این غدای «ایران برگ» واقعی است یا خودتان آن را ساختید؟

دوران دانشجویی‌ام را در سانفرانسیسکو گذراندم؛ برکلی خیلی نزدیک آنجاست، دوستان همه می‌رفتیم آنجا و دور هم جمع می‌شدیم. آن‌موقع همه ما شلوغ بودیم و کار سیاسی می‌کردیم و برکلی هم جای اندیشه، حرکت و فلسفه بود. پول کم بود و همبرگر ارزان، اما بچه‌ها به هزارویک دلیل نمی‌توانستند همبرگر بخورند. چندان از بچه‌هایی که هم کار لازم داشتند و هم پول تا زندگی‌شان بچرخد، به این موضوع توجه ویژه‌ای کردند؛ رفقتد مغازه‌ای اجاره کردند و گوشت گاو و بره را با هم‌دیگر قاطی کردند و پیاز به آن زدند و می‌گوشتند. «پرزین برگ» گذاشتند؛ یعنی «برگر پارسی». نکته جالب‌ان اینجاست که بعد از مدتی حتی آمریکایی‌ها هم برای خرید آن صف می‌بستند؛ خلاصه با این ابتکار کارشان گرفت و وضعشان هم خیلی خوب شد. این بود که فکر کردم اسم فیلم به جای «برگر پارسی» به «ایران برگ» تبدیل شود.

۷ چرا اسم فیلم را «ایران برگ» گذاشتید؟

برای اینکه مضمون و مفهوم فیلم هم در همین نام نهفته است. اگر دقت کنید هرپدیده، هراندیشه، هرآیین و حتی هرشنیی که وارد ایران شده است، ما اول با درک و سلیقه بومی آن را شبیه خودمان کرده‌ایم؛ بعد توانسته‌ایم از آن بهره‌برداری درستی کنیم و گاهی این را به خارج هم صادر کرده‌ایم؛ خصیصه بارزی که در کیرودار اتفاق‌های تاریخی موجب بقا و حتی رشدمان هم شده است. ببینید ما با مغول‌های خشن چه کردیم و همه دیگرانی که مانند مغول‌ها آمده بودند تا ما را از بین ببرند. همه‌همه در فرهنگ ما حل شدند، همه به‌لحاظ اعتقادی و همه کنش و منش فرهنگی دیگری ماوی تغییر «ایران برگ» هم همین را می‌گوید؛ ما در یک گذر تند تاریخی قرار داریم، دنیای



ورای تکنولوژی و شیوه‌های نوین حکومتی، روابط جدید اجتماعی و انسانی، پس باید همه این پدیده‌های نو را شبیه خودمان کنیم یا شبیه آنها شویم تا در جهان امروز بتوانیم به حیات خود ادامه دهیم. ایران برگ می‌گوید ممکن است کسی پلو و خورشت کسی را بخورد یا پیتزای یکی دیگر را، اما پای صندوق رای گوش به فرمان روح ملی و وجدان خویش است و این اتفاق بارها افتاده است. **چرا گویش لری را برای شیوه بیان فیلم «ایران برگ» انتخاب کردید؟ آیا به این دلیل است که خودتان بر این گویش مسلط هستید؟** فیلم در «شید» ساخته می‌شود؛ طبیعی است شخصیت‌های فیلم هم شبیه اهالی شید حرف بزنند. اگر این فیلم در کرمانشاه ساخته می‌شد؛ مردم با گویش کرمانشاهی حرف می‌زدند و اگر هم در کردستان ساخته می‌شد، مردم کردی حرف می‌زدند. دلیل دیگر اینکه بیشتر کسانی که در تهیه این فیلم شرکت کردند، از جمله؛ تهیه‌کننده، کارگردان، بازیگران و… همه از اهالی لرستان هستند. پس خیلی طبیعی است ما فیلمی ساختیم که با گویش لری حرف می‌زند، به همین سادگی.

۷ «ایران برگ» نسبت به فیلم‌های کنونی سینمای ایران، فیلم متفاوتی است، در این مورد چه نظری دارید؟

«ایران برگ» یک فیلم سینمایی ایرانی است؛ با همه ویژگی‌های فرهنگی خودمان. من عادت کرده‌ام کاری به دیگران نداشته باشم، یعنی چندسالی تلاش کردم تغییراتی در روند سینمایی ایجاد کنم اما متأسفانه اراده تولید در دست مسوولان دولتی است که هربار، راه متفاوتی را در پیش می‌گیرند؛ یکی عاشق هنر است، یکی شقیته هالیوود و دیگری تلاش می‌کند سینمای ایران را شبیه سینمای ورشکسته اروپا کند و آدم‌های دیوانه‌ای هم مثل من، عاشق این سرزمین و فرهنگ پویای ایران هستند؛ پس از این نظر، خوشحالم «ایران برگ» در رون سینمای کنونی نباشد.

۷ فیلم «ایران برگ» پربازنگر است؛ این جقدر کار شما را سخت کرده بود؟ وقتی کاری را دوست دارم، به سختی با آسانی آن فکر نمی‌کنم. خوشبختانه ایران برگ از آن‌دست فیلم‌هایی است که بسیار دوستش دارم چون تردید ندارم که می‌تواند با مردم ارتباط خوبی برقرار کند، این احساس، کار را برایم آسان کرد، طوری که هنگام کار از لحظه‌لحظه زندگی‌ام لذت بردم. تنها گرفتاری در لحظات تحقیرآمیزی که کار را سخت می‌کرد مشکلات مادی بود، جالب‌تر این موارد هم هنرمندان فیلم به یاری‌ام شتافتند، تا آنجا که «نیوشا ضیعی» افتخاری در فیلم حضور پیدا کرد. «علی نصیریان» قراردادش را سفید امضا کرد، «هادی کاظمی» اکنون دستمزدی دریافت نکرده، از همه آنها ممنونم و امیدوارم بتوانم آنطور که شایسته آنهاست از خجالتشان درآیم. سیاست‌گذار تک‌تک بازیگران و دوست عزیز گه‌نمه‌سوارم هستم و «تورج منصوری» ام که به بارغارم بود. به‌هرحال تیم کم‌ظفر و عاشقی در کنارم بود و فیلم ساخته شد؛

عادت کرده‌ام کاری به دیگران نداشته باشم، یعنی چندسالی تلاش کردم تغییراتی در روند سینمایی ایجاد کنم اما متأسفانه اراده تولید در دست مسوولان دولتی است که هربار، راه متفاوتی را در پیش می‌گیرند؛ یکی عاشق هنر است، یکی شقیته هالیوود و دیگری تلاش می‌کند سینمای ایران را شبیه سینمای ورشکسته اروپا کند و آدم‌های دیوانه‌ای هم مثل من، عاشق این سرزمین و فرهنگ پویای ایران هستند

فیلمی که حاصل شوروشوق تک‌تک آنهاست. «ایران برگ» حاصل کار جمعی است خوشبختانه این هنرمندان به‌خوبی دریافتند سینما تولید جمعی است و کارگردان فقط سکاندار کشتی است که تلاش می‌کند آن را سالم به مقصد برساند.

۷ در سخنانتان اشاره کردید «ایران برگ» را به‌روز کرده‌اید و در آن از تلفن همراه، تبلت و همچنین شبکه‌های اجتماعی از جمله؛ اینستاگرام، فیس‌بوک و یوتیوب صحبت می‌شود. در این مورد بگویید…

به‌هرحال وقتی فیلمی قرار است مسایل روز را بشکافد و کندوکاو کند، باید به‌روز باشد. باید مخاطب پیذیر در شرایط کنونی اتفاقات قصه رخ می‌دهد. ابزارهایی که نام بردید، امروزه به شکلی گسترده وارد زندگی مردم شده‌اند و استفاده از آنها اجتناب‌ناپذیر است. این بود که فیلمنامه، دوباره پیش از ساخت و یک‌بار در پروسه عمل بازنویسی شد. تنها چیزی که تغییر نکرد، ماهیت یا جوهر فیلمنامه اولیه بود که بر مبنای تلاش ایرانیان برای نهاده‌شدن قانونگرایی و پاسخگوینی قدرت به مردم طراحی شده بود، نیاز صدساله‌ای که ما ایرانیان از زمان مشروطه پیگیر بوده و هستیم. اما متأسفانه به‌دلیل کاستی‌ها، عدم شناخت و نداشتن روش‌های بومی، هنوز آنطور که باید موفق به انجامش نشده‌ایم؛ چیزی شبیه به راندگی و قانون‌های مربوط به آن‌که هنوز که هنوز است برای فردرقدمان جا نیفتاده است. «ایران برگ» در ساختاری ساده و به‌دور از غرض‌ورزی این تلاش صدساله را به نمایش می‌گذارد. شخصیت‌ها را حل‌اجی می‌کند و نشان می‌دهد هرکدام از آنها با تکیه به دانش و شناخت خود تلاش می‌کند به این هدف ارزشمند برسد. آینه‌ای است در مقابل جامعه، چراکه هرکس به فراخور حال، به کاستی‌های معرفتی خویش پی می‌برد. عصر جدید، دوران سرعت و تغییرات ناگهانی است. در اکثر کشورها خانواده که هسته اصلی جوامع را تشکیل می‌دهد، دچار بحران و شکاف شده است. وسایل ارتباط جمعی چنان در تاروپود زندگی تپیده‌اند که فردگرایی و جمع‌گرایی را در دورترین نقاط جهان نهاده‌ین کرده‌اند. شیوه زندگی و ارزش‌ها به‌سرعت دگرگون می‌شوند. سرعت این تغییر و تحول تا حدی است که آدم‌های میناسال در کشور، شهر و حتی خانواده

سینمای ایران

نمای نزدیک

در نقد تازه‌ترین اجرای «هایده کیشی‌پور» روایتی شاعرانه‌از سیندرلای ایرانی

ستاره جاوید

تازه‌ترین تک‌اجرای «هایده کیشی‌پور»، سربست گروه شیفتگان دل، روایت سیال و شاعرانه‌ای است از فرهنگ کهن و اندیشه ایرانی که در قالب حرکات موزون بدون‌کلام، با گروهی ۴۲ نفره روی صحنه فرهنگسرای بیاوران رفته است. گروه در این تک‌اجرا کوشید در پنج‌برده، برشی از فرهنگ و سبک زندگی سنتی مردمان ایران‌زمین را برای تماشاگران روایت کند که در گذشته‌های نه‌چندان دور، جایی در همین نزدیکی‌ها، در ایران زندگی کرده و عاشق شده و گریسته و خندیده‌اند. دختری که قرار است نجات‌دهنده کنسوری از طوق ظلم باشد و تداعی‌گر اندیشه و شادی و تداعی‌گر عصبان خرد بر تیرگی چهل.

کیشی‌پور در این تک‌اجرا هم، سعی کرده باله‌ای ساده و هماهنگ

خود احساس بیگانگی می‌کند. آدم‌آهنی‌ها هرروز کارخانه‌ها را فتح می‌کنند. تعداد یکباران در جوامع بشری هرروز بیشتر می‌شود. اصلاحات سیاسی رنگ باخته‌اند، ارزش‌های خانواده در حال فروپاشی است. ازدواج که روزی هدف و آرزوی جوانان بود، به یک صدارزش تبدیل شده است؛ اینها و بیشتر از اینها که جای بحث زیادی دارد، من‌فیلمساز را مجبور به واقع‌گرایی کرده است. طبیعی است وقتی دستگاه‌های فوق‌مدرن ارتباط جمعی وارد جوامع می‌شود؛ سنت به‌سرعت رنگ می‌بازد. اگر نسبت به دستاوردهای این دوران فوق‌مدرن، معرفت کسب نکنیم، نخواهیم توانست جامعه سالمی را برای آیندگان سامان بدهیم. طبیعی است مملکت شید هم از این قاعده مستثنا نباشد.

۷ چرا پوشش افراد جامعه «ایران برگ» در حالی‌که از وسایل مدرن استفاده می‌کنند، سنتی است؟!

ابزارها به‌سرعت غیرقابل باوری همه‌جا و همه‌کس را تسخیر کرده‌اند. رخدادهایی که یک‌قرن طول می‌کشید تا خیرش از یک‌سوی دنیا به آن‌سوی دنیا برود، امروز با فشاردادن یک دکمه، نشر پیدا می‌کند. برای همین است که «صحبت» و «رهام» گاهی از کلمات انگلیسی استفاده می‌کنند؛ کلماتی که این‌روزها در جای‌جای دنیا وارد زبان‌ها شده است. اینها همه هشداری است به خودم به تو و دیگران که شوک بزرگی در راه است. به‌زودی تمام خرده فرهنگ‌ها و زبان‌ها از بین خواهند رفت. به نم‌ی‌توانیم به زور، جلو این حرکت عظیم را بگیریم. به جای اینکه جلو آن بایستیم؛ بهتر است یاد بگیریم که چگونه از آن استفاده و بهره‌برداری کنیم و چگونه ریشه‌های اصل و اخلاق درستی را که در جامعه موجود است، حفظ کنیم. با مردم وارد گفت‌وگو بشویم، بگوییم، بشنویم. یاد بگیریم، یاد بدهیم که چگونه از این ابزار استفاده کنیم. چگونه به‌ر فرهنگ مشترک برسیم و دراییم کج‌جایی این، به دردمان می‌خورند و کج‌هایش به دردمان نمی‌خورد؛ اما نه با زور و تحمیل، بلکه با منطق.

۷ در «ایران برگ» حق و حقوق زنان نیز مطرح می‌شود، از چه منظری به این مساله پرداختید؟

متأسفانه دیده شده برخی سیاسیون، هنگام انتخابات برای اینکه محبوبیت و مشربوعیت کسب کنند، بی‌آنکه درک عمیقی از واژه‌های سیاسی روز و مطالبات به‌حق مردم داشته باشند، از آنها استفاده ابزاری می‌کنند. جالب‌تر آنکه گاهی قول‌هایی می‌دهند که خلاف قانون‌اساسی کشور است. آزادی زنان هم یکی از همین واژه‌های حساس است که بارها مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. ما در فیلم «ایران برگ» نشان می‌دهیم بعضی از سیاسیون محفلی از مطالبات برحق مردم سوءاستفاده می‌کنند؛ برای اینکه رای بیشتری کسب کنند. همان فتح‌الله‌خان که از آزادی زن‌ها حرف می‌زند، درست در سکانس قبلی جواریش را درمی‌آورد و به صورت زنش می‌گوید؛ پس اصلا به حرف‌هایی که می‌زند، باور ندارد. طبیعی است زن‌ها که تشنه شنیدن مطالبات برحق خود از زبان قدرتمندان هستند، از وی حمایت کنند، چون آنها از موضوعات داخل خانه‌اش خبر ندارند که با زن‌بچه خودش چگونه رفتار می‌کند؟ نگرشش چه‌چیزی است؟ و حالا آمده مساله‌ای را آن‌هم به صورت ناقص بیان کرده و مفهوم آن را هم تغییر داده است. وقتی جوهر مطلب مخدوش شد، طبیعتی است چنین افکار ناپخته‌ای تبدیل به یک جنبش فمینیستی وارداتی می‌شود. برای نمونه امروز دیده می‌شود گروهی از زنان در هسته که به هزارمرد می‌آرزند و مردهایی هم هستند که به هزارزن می‌آرزند؛ به قول برشت آدم است، اما خوب، این زن‌ها از فتح‌الله‌خان پشتیبانی می‌کنند، چون احساس می‌کنند کسی آمده و درباره حقوق‌شان دارد حرف می‌زند؛ حقوقی که شاید تاکنون در مورد آن حتی فکر هم نکرده‌اند.

۷ در نخستین صحنه‌های «ایران برگ» از فوتبال استفاده کرده‌اید و حتی در صحنه آخر هم فتح‌الله‌خان با امرالله‌خان قرار مسابقه فوتبال را می‌گذارد. فوتبال در اینجا نماد چیست؟

خب، من سانسای کردم این روزها بازی فوتبال شباهت زیادی به عرصه انتخاباتی دارد. گاهی مسابقات فوتبال چنان به دور از شان انسان است که از دیدنش شرم می‌کنیم، حتی گاهی می‌بینیم در فوتبال بازیکن‌ها هم‌دیگر را گاز می‌گیرند و یکدیگر را تکت می‌زنند؛ در انتخابات «ایران برگ» هم مثل فوتبال، مهم برد و باخت افراد است، در حالی‌که باید شناخت و انتخاب درست باشد. فوتبال در جهان امروز، مثل هربازی جمعی دیگری از جمله والیبال، اهمیت خیلی زیادی دارد و در کشور‌های مختلف رشد می‌کند، یعنی کار تیمی‌ای معنی پیدا می‌کند که یک تیم زحمت بکشد و برنده شود و این دیگر، متکی به قدرت شخصی نیست. به فرد برنمی‌گردد و درواقع به جمع برمی‌گردد، هرچقدر بازی‌های جمعی ورزشی در یک کشور پیشرفت‌تر باشد، معلوم است مردم‌سالاری در آن کشور نیز پیشرفت بیشتری کرده و شعور آن ملت بالاتر رفته است. خب، فوتبال هم که مساله روز است و در کشور ما هم طرفداران زیادی دارد و به‌نوعی باز، یک‌بار دیگر قصه فیلم را می‌گوید؛ چون هنوز نشان داده می‌شود که مثلاً این وجه هم آموخته نشده است، یعنی در بازی‌های جهانی هم می‌بینیم به‌جای اینکه بیایند با هم‌دیگر مبارزه کنند، یکدیگر را گاز می‌گیرند و الکی خودشان را روی زمین می‌اندازند و در جام‌جهانی امسال هم این موارد را دیدیم. در «ایران برگ» هم یک شوخی با فوتبال نیز هست و احساس می‌کنیم این بازی جمعی هم مهم است و بازمهم می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، یعنی آدم‌ها را به جان هم بیندازد، به جای اینکه با هم‌دیگر بازی کنند.

شماره ۲۲۴۰ • سال دوازدهم • روزنامه شرق

عمق میدان

محمدعلی طالبی، کارگردان «قول»

به‌من پروانه ساخت فیلم نمی‌دادند

محمدعلی طالبی، پس از چندسال دوری از سینما، فیلم «قول» را ساخت. فیلمی که در جشنواره فیلم کودک‌ونوجوان امسال موفق به دریافت جایزه شد. «طالبی» در این گفت‌وگو از شرایط لازم برای موفقیت و دیده‌شدن فیلم‌های کودک‌ونوجوان در جشنواره فجر می‌گوید و البته فضای امروز سینما را با سال‌های دولت قبل مقایسه می‌کند.

۷ فیلم «قول» چطور شکل گرفت؟

زمرستان سال گذشته، برای پروانه ساخت این فیلم اقدام کردیم و نهایتاً با امکانات و بودجه اندک موفق شدیم آن را بسازیم. بیشتر فیلم در منطقه دیلمان فیلمبرداری شد و به‌مدت ۲۶روز کل فیلم را فیلمبرداری و سپس تدوین کردیم و آن را به جشنواره کودک‌ونوجوان رساندیم که در آنجا شش جایزه گرفت. جایزه بهترین فیلم جشنواره، بهترین کارگردانی بخش بین‌الملل، جایزه بهترین فیلم مرکز بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان سیفر، جایزه بهترین فیلم آسیایی در بخش بین‌الملل، جایزه بهترین فیلمبرداری و دیپلم افتخار بهترین فیلمنامه همه جوایز «قول» در جشنواره فیلم کودک‌ونوجوان بودند.

۷ دلیل دوری شما در چندسال گذشته از سینما چه بود؟

تقریباً نمی‌توانستم کار کنم. چهار، پنج‌سال پیش «بادومه» را ساختم که سال ۸۴ در جشنواره برلین جایزه صلح را از بین ۲۰۰فیلم گرفت. آن جایزه هم نقدی بود و هم به واسطه آن در ۲۵شهر آلمان فیلم نمایش داده شد. اما این فیلم در ایران اکران نشد.

۷ دلیل این عدم‌اکران چه بود؟

شلوغی فضای سینماها و نوبت نرسیدن به این فیلم. این فیلم، در رده فیلم‌های هنری است و هنوز این شرایط هم به‌وجود نیامده که آن را برای اکران به گروه «هنروتجربه» بسپاریم. من کلا سینمای گیشه‌ای نمی‌سازم. شاید به همین دلیل فیلم قبلی‌ام را در اولویت اکران نگذاشتند.

۷ دلیل اصلی کم‌کاری‌تان در این سال‌ها چه بود؟

در سال‌های بعد از ساخت آن فیلم، کارکردن با گروه جدیدی که وارد سیستم سینمای ایران شدند، به واقع برایم سخت بود. در دولت قبل، آقایی بود به اسم سجادیپور که همه را به راه راست هدایت می‌کرد- هر فیلمنامه‌ای برای دریافت پروانه ساخت می‌دادیم. به بهانه‌ای رد می‌کرد.

۷ یعنی به شما فرصت کارکردن داده نشد؟

بله، به من پروانه ساخت فیلم نمی‌دادند.

۷ چندبار برای دریافت پروانه ساخت اقدام کردید و با جواب منفی مواجه شدید؟

دوبار. یکی برای فیلمی به نام «نتهایی دریا»، که فکر کنم سال ۸۵ یا ۸۶ به آن اقدام کردم و به من اجازه ساختش را ندادند و یکی هم برای فیلمنامه‌ای دیگر. جالب اینکه هیچ توضیحی هم ندادند و نگفتند مشکل کجاست. همه ناراحتی‌ام این بود که چرا سکوت می‌کنند. فقط ما را آچمز نگه می‌داشتند که ما کار نکنیم.



۷ فضای کنونی سینما در دولت اعتدال را چطور ارزیابی می‌کنید؟

فضای کنونی خیلی بهتر شده. لاقل وقتی فیلمنامه‌ای ارایه می‌کنیم، خیلی انسانی‌تر برخورد می‌کنند. در این دوسال، دست‌کم با من که ابداً برخورد بدی نشده است. شرایط سایر دوستان همکارم را نمی‌دانم اما رفتار دولت‌مردان کنونی با شخص من، مثل منتصبان سابق نیست. افرادی از خانه سینما که معتمد اهالی سینما هستند در شورای نظارت حضور دارند و خود مسوولان و منتصبان وزارت ارشاد هم افرادی هستند که لاقل جوابگو هستند. در دولت قبل، مسوولان اصلاً جوابگو نبودند. امروز، نمی‌خواهم چون آنها دیگر نیستند صرفاً بدگوئی کنم ولی واقعیت این بود که کل سینمای کشور با آن مسوولان، دچار گرفتاری عمیقی بود؛ تجربه نشان داده است فیلمسازی‌ها مثل من هرگز فیلم غیرقابل نمایش به‌لحاظ موضوعی نمی‌سازد. هیچ‌یک از فیلم‌های کارنامه‌ام سیاسی و ضدجریان نبوده‌اند. ولی متأسفانه اهالی دولت قبل با فیلمسازی مثل من هم، چنین رفتاری می‌کردند. حتی با کارگردانی مثل کباب‌سنتی که هرگز فیلم نابه‌نجاری نساخته هم کاری کردند که او برای ساخت فیلم به خارج از کشور برود. نوع رفتارها و برخورد‌های متوتیلان دولت قبلی طوری بود که فیلمسازهای ارزشمندتری برای ساخت فیلم به خارج رفتند یا اصلاً فیلم نساختند. وقتی با این فیلمسازان باارزش به نحوی برخورد شود که شایسته‌شان نیست، بدیهی است به مرور چنین سرمایه‌هایی را از دست می‌دهیم. دولت‌مردان دولت امروز برای فیلمساز احترام قایل هستند. البته هنوز هم بعضی دلخوردن به این دلیل که فکر می‌کنند شیوه بهتری است اگر با آنها گفت‌وگو شود و رضایتشان جلب شود چون به‌هرحال هنر در یک فضای دوستانه امکان بالندگی پیدا می‌کند. «درند» یکی از زیاترین فیلم‌هایی بوده است که تا امروز دیده‌ام که در دولت اعتدال ساخته شد. این همه جوان در جشنواره سال گذشته آمدند و فیلم ساختند. وقتی کارگردانی یک سال از فیلمش را می‌گذارد و زحمت می‌کشد و فیلمی می‌سازد، باید که جشنواره اکران شود تا برای او انگیزه ایجاد شود. باید فضا به سمتی برود که همه بتوانند فیلم بسازند. هر انسانی، هر سینماگری باید حق فیلمسازی داشته باشد.

عباس، فیلم جعفری جوزانی